

پارادوکس دروغگو، یکی از قدیمی‌ترین و مسأله‌انگیزترین معماهایی است که ذهن و ضمیر اندیشمندان فراوانی را به خود مشغول داشته است به گونه‌ای که امروز مسأله مورد توجه پژوهشگران (و البته نه منطقی‌آموزان) است. صورت ساده‌ی معما چنین است: «من دروغگویم»، صادق است، اگر کاذب باشد و کاذب است، اگر صادق باشد. در وضعیت‌های فرضی، تقریرهای متفاوتی از این پارادوکس ارائه شده است که البته، پاره‌ای از آن‌ها، تقریرهایی محکم و منطقی، و پاره‌ای نیز، تقریرهایی ضعیف به شمار می‌آید. چرا که، گاه فرض کذب آن، مستلزم صدق نیست.

حل پارادوکس دروغگو و تاریخ مواجهه متفکران و منطقیان با آن، خود داستان بلندی است که حتی در جامعه‌شناسی و روانشناسی معرفت نیز اهمیت فراوان پیدا کرده است. می‌گویند، این پارادوکس، متفکران بسیاری را زجر داده است و حتی به مرگ نابهنگام یکی از آنان به نام فیلاتس، از اهالی قس انجامیده است. چنان‌که، در تاریخ رواقیان آمده است که بر سنگ‌نشته مزار این فیلسوف و شاعر رواقی، چنین نگاشته شده است:

«اینجا مدفن من، فیلاتس قسی است

این معمای دروغگو بود که مرا هلاک کرد

و چه شبهای سخت، که از این بابت بر من

گذشت»

این سخنان، تداعی‌کننده رنج‌های فرگه است؛ پس از آن‌که، خود را در حل پارادوکس مجموعه‌ها ناتوان دید. نوشته‌اند که او هر روز، کاغذهای سفید را از کشوی میز خارج می‌کرد و ساعت‌ها بعد، همان کاغذها را بی‌نوشته به داخل کشو می‌فرستاد.

صورت مدون این پارادوکس، از آن منطقی‌دانان رواقی و مگاری است و نخستین تقریر از آن به یولیپیدوس، شاگرد اقلیدس مگاری، از معاصران پیشکسوت افلاطون منسوب شده است.

دانشمندان مسلمان نیز، از دیرباز با پارادوکس دروغگو آشنا بوده‌اند؛ تا آن‌جا که، مولی خلیل قزوینی در شرح *عده‌الاصول* شیخ طوسی، از برخی اهل فضل خراسان گزارش می‌کند که این

پارادوکس در خراسان به امام رضا(ع) عرضه شد و ایشان، در جواب، دو پاسخ اقامه کردند، که البته هیچ‌کدام محفوظ نمانده است.

در سنت اسلامی، پارادوکس دروغگو، شبهه جذر اصم خوانده شده است. این تسمیه، شاید از آن رو باشد که گویی، همان‌گونه که شناخت جذر عدد اصم سخت است و عقل، راهی به حل آن نمی‌برد، رفع این پارادوکس نیز، بر اندیشمندان صعب می‌آید. شاید هم، جذر اصم را بتوان به معنای *از بیخ‌کنند* / *مور صعب گرفت* و چنین تسمیه‌ای را موجه ساخت. منطقی، کلام، فلسفه و اصول دانش‌هایی‌اند که در دوره‌های مختلف، بستر تفکر دانشمندان مسلمان در حل پارادوکس دروغگو شده‌اند.

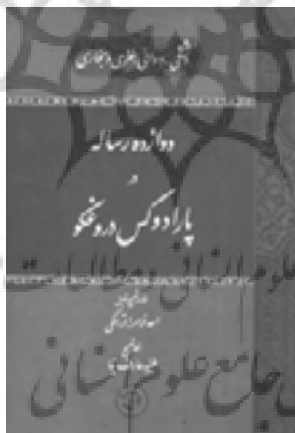
در میان متکلمان مسلمان، روی‌آورد اشاعره و معتزله در خور عنایت است. اشاعره بر مبنای مبنای

## دوازده رساله

# در پارادوکس دروغگو

حمیدرضا نمازی  
hr\_namazi@yahoo.com

پارادوکس دروغگو  
پرونده یک



دشتکی، دوانی، خفری و بخاری، دوازده رساله در  
پارادوکس دروغگو  
مقدمه، تصحیح و تعلیق احد فرامرز قراملکی  
مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران  
چاپ اول ۱۳۸۶.

کلامی‌شان، که امر خداوند را فراسوی نیک و بد و صواب و خطا می‌نشانند، به پارادوکس دروغگو خوشامد می‌گویند و چالش با آن را روا نمی‌دانند. از سوی دیگر، معتزله در پی حل آن می‌روند و پاره‌ای از ایشان نیز، به زعم خود، گره آن را می‌کشایند.

در سنت اسلامی، سیر تاریخی مواجهه اندیشمندان مسلمان با پارادوکس دروغگو به قرار زیر است:

**یک**، دوره متکلمان که از معتزله آغاز و با اشاعره پایان می‌یابد. **دو**، دوره منطق‌دانان سده‌های هفتم و هشتم هجری، از ابهری تا علامه حلی. **سه**، دوره شیراز از صدرالدین دشتکی تا کمال‌الدین بخاری. **چهار**، دوره اصفهان از میرداماد تا آقا حسین خوانساری. **پنج**، دوره اصولیان از شیخ انصاری به بعد و **شش**، دوره معاصر، که با نگاه نوین به منطق و رهیافت تطبیقی، این پارادوکس را مورد مذاقه قرار می‌دهد.

آنچه مسلم است، تلاش گران‌سنگ اندیشمندان مسلمان در تحلیل پارادوکس دروغگوست. گرچه، این تلاش و جهد عالمانه، در سایه سنت یونانی مغفول و ناشناخته مانده است. در قرن هفتم، ابهری، خواجه طوسی، کاتبی قزوینی، ابن کمونه، قطب‌الدین شیرازی، شمس‌الدین سمرقندی، علامه حلی و دیگران بسیار، به این مهم اهتمام کرده‌اند. تلاش ایشان، راه را برای دوره درخشانی از تفکر فلسفی - منطقی در سنت اسلامی هموار کرده است، که به دوره فلسفی شیراز معروف است. تأملات حکیمان حوزه فلسفی شیراز (نیمه دوم قرن نهم تا پایان قرن دهم)، نقطه عطفی در فلسفه اسلامی است. حوزه فلسفی اصفهان نیز، بعدها مدیون و مرهون تأملات اندیشمندان این دوره شد. گرد نام و اندیشه دانشمندان حوزه فلسفی شیراز، دو مکتب صدریه و جلالیه را پدید آمد. صدرالدین دشتکی و جلال‌الدین دوانی، دو دانشمند مؤثر دوره شیراز به شمار می‌آیند که جدالشان به بار می‌نشیند و فلسفه‌ورزی را در این دوره رونق می‌دهد. ویژگی حوزه شیراز این است که فیلسوفان این حوزه، روی آورد منطقی اخذ کرده‌اند، نه کلامی. آنان پارادوکس را، شبه پارادوکس یافته و با این نگاه، به حل آن پرداخته‌اند. همان‌گونه که آمد، دوره شیراز، آغازگر طریقی شد که به حوزه فلسفی اصفهان انجامیده است.

کتاب *دوازده رساله در پارادوکس دروغگو* به مقدمه، تصحیح و تعلیق دکتر احد فرامرزی قراملکی، بیش از آن‌چه در نگاه نخست، به عنوان کتابی در حل معضله منطقی می‌نماید، نتیجه و ثمر در انبان دارد: **یکم**، نشان می‌دهد که مسأله دروغگو، چه ورز عالمانه‌ای در دست اندیشمندان مسلمان یافته است. به تعبیری دیگر، این کتاب، با این تلقی که همه سهم در تحلیل پارادوکس دروغگو از آن سنت یونانی است، در می‌پیچد و قوت منطقی منطقیان و فیلسوفان سنت اسلامی را به رخ می‌کشاند.

**دوم**، در این کتاب، رساله‌های دوازده‌گانه صدرالدین دشتکی، دوانی، غیاث‌الدین دشتکی، خفری و بخاری، به ترتیب منطقی و دقیق در پی هم آمده‌اند؛ به گونه‌ای که، مخاطب نه تنها به تلاش حکیمان دوره شیراز در مسأله دروغگو پی می‌برد؛ بلکه، به سیر کلی اندیشه فلسفی در این دوران وقوف می‌یابد. این مهم، نشان می‌دهد که در پس پشت این نوشتار، نگاهی فراتر از نگاه یک مصحح وجود داشته است.

**سوم**، مقدمه کتاب، خود در اندازه کتابی مستقل می‌نماید. این مقدمه، کلید فهم رساله‌های دوازده‌گانه است و البته، به تحلیل سیر تاریخی پارادوکس دروغگو، چه در سنت یونانی و چه در سنت

## این کتاب، با این تلقی که همه سهم در تحلیل پارادوکس دروغگو از آن سنت یونانی است، در می‌پیچد و قوت منطقی منطقیان و فیلسوفان سنت اسلامی را به رخ می‌کشاند.

اسلامی، می‌پردازد. از این رو، فهم بهتر رساله‌ها، در گرو فهم مقدمه است.

**چهارم**، رعایت اصول و فنون پژوهش در این کتاب، به مخاطب دانش‌پژوه، پیش از آن که از محتوا بهره برد، خاطر نشان می‌کند که چگونه مراحل پژوهش را لحاظ دارد و پژوهشی بسامان حاصل آورد. معرفی دست‌نویس‌ها، ذکر دقیق شیوه تصحیح، کتابشناسی تاریخی ارزشمند و نیز، ارائه دو فهرست اجمالی و تفصیلی برای این دوازده رساله، نشان از پژوهشی روشمند و دقیق دارد.

**پنجم**، تعلیقات کتاب، روان، موجز و راه‌گشاست و با نگاهی تطبیقی نوشته شده است. مصحح در این مجال با بیانی روان، مواضع نزاع و نقاش را شرح می‌دهد و ابهامات رساله‌ها را روشن می‌کند. آنچه این تعلیقات را ممتاز می‌کند، توجه مصحح بر نقد متفکران از یکدیگر است. چهار رساله آغازین کتاب، از آن صدرالدین دشتکی (۹۰۳-۸۲۹ هـ.ق) است و تحلیلی از پارادوکس دروغگو، با لحاظ سیر تاریخی آن و آراء دیگران ارائه می‌دهد. نویسنده چهار رسالهٔ پسین، یعنی، جلال‌الدین دوانی (۹۰۸-۸۳۱ هـ.ق) در پی آن است که تا آن چه را دشتکی گفته است، به تیغ نقد بسپارد. این مجادله، مسائل بسیار برانگیخته است، که البته، به دست مصحح بر آفتاب افکنده شده است (نک: ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۴۸، ...).

اخلاق‌مداری و اخلاق‌گریزی در پژوهش معیاری بوده است که ذهن مصحح را به خود مشغول کرده است. او در شرح پاسخ غیاث‌الدین دشتکی به دوانی بر این باور است که غیاث‌الدین، تبکیت را با تبکیت پاسخ داده و از این رو، امان به اخلاق‌گریزی در پژوهش کرده است (نک: ۳۵۶).

**ششم**، مصحح هر کجا با تردید و ابهام مواجه شده، به تصریح ذکر کرده است (نک: هفتاد و چهار). اخلاق پژوهش اقتضا می‌کند موارد تردید به تصریح یادآوری شود.

**هفتم**، جهد مصحح در دستیابی به منابع دست‌نویس و ارزیابی آن‌ها ستودنی است. او حتی به ذکر آراء فهرست‌نگاران کتابخانه غرب همدان و کتابخانهٔ مروی پرداخته است و سخن آنان را در ارزیابی و تحلیل رساله‌ها جدی گرفته است. تصویرهایی از نسخ دست‌نویس نیز در کتاب آورده شده است تا جهان متن برای مخاطب، ملموس‌تر و دست‌یافتنی‌تر شود. هر کس سر و کارش با نسخ خطی افتاده

باشد، از مرارت‌های تحلیل و نقد آن‌ها آگاه است. این کتاب، مشتمل بر دوازده رسالهٔ کوتاه و نه مشهور است. سه تا چهار نسخهٔ مهم به ازای هر رساله وجود دارد که صعوبت کار تصحیح را مضاعف می‌کند. مصحح رنج این طریق بر خود هموار کرده است تا چنین اثری حاصل آورد.

**هشتم**، صفحه‌آرایی مناسب و انتخاب فونت چشم‌نواز بر منزلت کتاب افزوده است. ناشر (مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه) نیز، اهتمام کرده است تا کتاب از شمایللی در خور بهره‌مند شود. رسم‌الخط کتاب، گواهی می‌دهد که ویراستاری ادیب، آن را ویرایش کرده است.

**نهم**، مقدمه انگلیسی موجز و عمیق کتاب، به قلم دکتر ضیاء موحد، مخاطب انگلیسی‌زبان را وسوسه می‌کند تا در پی کشف راز پارادوکس دروغگو، از منظر مشرق‌زمینیان رود. ترجمهٔ کتاب به انگلیسی در صورت تحقق خدمتی بزرگ به فلسفهٔ اسلامی است. ●

**تعلیقات کتاب، روان، موجز و راه‌گشاست و با نگاهی تطبیقی نوشته شده است. مصحح در این مجال با بیانی روان، مواضع نزاع و نقاش را شرح می‌دهد و ابهامات رساله‌ها را روشن می‌کند. آنچه این تعلیقات را ممتاز می‌کند، توجه مصحح بر نقد متفکران از یکدیگر است.**